بِسْم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا حبّيبُ إِلَهِنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطاهرین سِیِّمَا بَقیة الله الأَعظَم مولانا الحُجَة بنِ الحَسَن عَجل الله تَعَالی فَرَجَهُ الشَريف وَ لَعْنَةُ اللَهِ عَلَي‌ أعْدآئِهِمْ أجْمَعينَ إلی قِیَام یَومِ الدین».

این مسئله گاهی سؤال می­شود که ماه مبارک رمضان که بهار قرآن است و زیاد قرآن خوانده می­شود، آیا شخص جُنب یا شخص زن حائض می­تواند قرآن بخواند یا خیر در حال حیض یا در حال جنابت؟ می­فرمایند که بله جایز هست قرائت قرآن بر شخص جُنب یا زن حائض جایز هست، آن که حرام است فقط مسح کتابت قرآن حرام است، یعنی در حال جنابت و یا در حال حیض با خط قرآن تماس بدنی پیدا کردن جایز نیست. آن که حرام است مسح کتاب قرآن حرام است ولی قرائت قرآن همان چند سوره­ای که سُوَر عزائم نامیده می­شود قرائت آن­ها جایز نیست در حال جنابت، در حال حیض، چهار سوره­ای که سجده­ی واجب در آن هست، چهار سوره در آن هست: الم سجده و حم سجده و سوره­ی علق و سوره­ی نجم، این چهار سوره، سوره عزائم در اصطلاح آقایان فقها نامیده می­شود و قرائت این­ها جایز نیست در حال جنابت یا در حال حیض، غیر این چهار سوره بقیه­ی سُور و آیات جایز است، اشکالی نیست منتها کراهت دارد.

کراهت دارد همیشه عرض شده کراهت در عبادت معنایش این نیست که ترکش بهتر است، اینجور نیست، یعنی ثوابش کمتر است، کراهت در عبادت این است؛ کما قرائت در قرآن خودش عبادت است، اگر گفتیم که این عبادت در حال حیض مکروه است یا در حال جنابت مکروه است یعنی ثوابش کمتر از آن حالت طهارت است. کسی در حال طهارت قرائت قرآن کند خب ثوابش بیشتر است اما در حال جنابت یا در حال حیض بخواهد قرائت قرآن کند ثوابش کمتر است نه این‌که ترکش بهتر است، نه! کراهت در عبادت به معنای اقلِ ثواباً است به‌اصطلاح آقایان فقها. ثوابش کمتر است ولی به‌هرحال راجح است، مرجوح نیست. عبادت مکروه مرجوح نیست که ترکش بهتر باشد، این‌جور نیست.

پس قرائت قرآن در حال حیض، در حال جنابت جایز است. کراهت در جنابت تا هفت آیه مکروه هم نیست تا هفت آیه از قرآن قرائتش کراهت هم ندارد در حال جنابت، از هفت آیه بیشتر در شخص جُنب می­شود مکروه. در حال حیض هم قرائت قرآن مطلقاً مکروه است برای زن حائض، حتی هفت آیه هم مکروه است.

بازهم عرض می­شود مکروه است، نه این‌که ترکش بهتر است، نه! به‌هرحال عبادت است و عبادت همیشه رجحان دارد، هیچ‌وقتی عبادت ترکش بهتر از فعلش نیست. بله عبادت در فلان حال مکروه است یعنی ثوابش کمتر هست. مثل‌اینکه گفته می­شود که نماز در حمام مکروه است، حالا کسی نماز صبحش را مثلاً رفته غسل کرده در حمام نماز می­خواند، خب این درست است دیگر، این نمازش درست است و انجام هم داده، وظیفه انجام‌شده منتها مکروه است، این اگر همان نماز را در مسجد بخواند ثوابش بیشتر است یا همان نماز را در خانه­اش بخواند از حمام ثوابش بیشتر است اما درعین‌حال اگر در حمام نماز خوانده، نمازش درست است، همان عبادت است دیگر، همان عبادتی که نماز صبح­ واجبش را در حمام خوانده مثلاً، عبادت انجام‌شده منتها کراهت یعنی ثوابش کمتر بوده از نماز در خارج حمام؛ پس کراهت در این عبادت به این معناست. پس بر شخص حائض یا شخص جُنب قرائت قرآن جایز است و منتها مکروه است یعنی ثوابش کمتر می­شود از غیر حال جنابت و از غیر حال حیض.

خب در این شب­های آخر ماه مبارک این دعا از امام صادق علیه‌السلام منقول هست که در این شب­های آخر ماه مبارک این دعا داشتند:

«اللّهُمَّ وَهذِهِ أَیَّامُ شَهْرِ رَمَضانَ قَدِ انْقَضَتْ، وَلَیالِیهِ قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَ قَدْ صِرْتُ یَا إِلهِی مِنْهُ إِلی مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی»[[1]](#footnote-1)

**یعنی خدایا این ماه مبارک روز­هایش سپری شد، شب­های او کم­کم تمام شد و دیگر دامن خود را برمی­چیند ماه مبارک، خدایا نمی­دانم من به چه حالی درآمدم در این مدت که گذشته شب­ها و روز­های ماه پربرکت، آیا من چه شده­ام؟**

«قَدْ صِرْتُ یَا إِلهِی مِنْهُ إِلی مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی»[[2]](#footnote-2)

**خدایا تو بهتر می­دانی، از خود من عالم­تری به حال من که من چه شده­ام، آیا تحولی پیدا شده؟**

صِیرورتی، دگرگونی­ای در من پیداشده ­است؟ آن‌که غرض بوده به هدف بوده از تشریع این عبادت که فرمود:

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»[[3]](#footnote-3)

**نمی­دانم که حالت تقوا، ملکه­ی تقوا در من پیداشده؟**

«أَعُوذُ بِجَلالِ وَجْهِکَ الْکَرِیمِ أَنْ یَنْقَضِیَ عَنِّی شَهْرُ رَمَضَانَ أَوْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَیْلَتِی هَذِهِ وَ لَکَ قِبَلِی ذَنْبٌ أَوْ تَبِعَةٌ تُعَذِّبُنِی عَلَیْهِ»[[4]](#footnote-4)

**خدایا پناه به تو می­آورم، به جلالت و عظمت و بزرگی تو پناه می­آورم از این که ماه رمضان تمام بشود یا امشب صبح بشود و هنوز در ذمّه­ی من گناهی باقی‌مانده باشد که مستحق عذاب تو باشم، پناه بر تو می­برم.**

که این ماه سراسر مغفرت به‌قدری من پلید باشم و کثیف باشم که طهارت این ماه در من اثر نکرده باشد، هنوز آلودگی گناه در من باقی‌مانده باشد که ماه تمام بشود و این شب صبح بشود و هنوز من آلوده­ام.

«سَیِّدِی سَیِّدِی سَیِّدِی، أَسْأَلُکَ یَا لَاإِلهَ إِلّا أَنْتَ إِذْ لَاإِلهَ إِلّا أَنْتَ إِنْ کُنْتَ رَضِیتَ عَنِّی فِی هذَا الشَّهْرِ فَازْدَدْ عَنِّی رِضیً، وَ إِنْ لَمْ تَکُنْ رَضِیتَ عَنِّی فَمِنَ الْآنَ فَارْضَ عَنِّی یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»[[5]](#footnote-5)

**آقای من، مولای من، سید من، سرور من، تو را قسم می­دهم به آن وحدانیت تو «یَا لَاإِلهَ إِلّا أَنْتَ» خدایا اگر از من راضی شده­ای در این ماه بر رضایتت بیفزا و اگر پناه بر تو راضی نشده باشی همین الآن بر من لطف کن، عنایت کن، از من راضی باش، تو أَرْحَمَ الرَّاحِمِینی.**

بر ما منّت گذاشته خدا، موجبات و امکانات برای تحصیل سعادت، ما در این روزها می­خوانیم دعا که بعد از نمازها که

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ لاَ يُمَنُّ عَلَيْكَ مُنَّ عَلَيَّ بِفَكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»[[6]](#footnote-6) **خدایا تو منّت داری بر ما** «جَعَلْتَ فیهِ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَ جَعَلْتَها خَیْراً مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ»[[7]](#footnote-7)

**بر ما منّت گذاشته­ای که شب قدر را در این ماه قرار داده­ای و هزار ماه عبادت به‌پای عبادت در شب قدر نمی­رسد.**

این صریح قرآن است «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»[[8]](#footnote-8) به قدری در یک‌شب در این ماه خداوند برکات و رحمات خودش را نازل می­کند که اگر یک کسی هشتاد سال عبادت کند، خب خیلی عمر است، هشتاد سال شبانه‌روز عبادت کند چقدر این باید به خدا نزدیک شده باشد؟! ولی یک عبادت در یک‌شب این ماه بیش از هشتاد سال آدمی را به خدا نزدیک‌تر می­کند «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». خب خیلی برکت است، خیلی لطف و عنایت شده، منّت شده و لذا در دعا می­گوییم:

«يَا ذَا الْمَنِّ»[[9]](#footnote-9)

**ای خداوندی که منّت بر بندگان داری و کسی حق منّت بر تو ندارد**

«لاَ يُمَنُّ عَلَيْكَ»[[10]](#footnote-10)

**هیچ‌کسی حق ندارد بر تو منت بگذارد بگوید**

من آنم که روزه گرفتم، نماز خواندم، انفاق کردم، چه کردم، تو چه داری؟ هر چه داری از او داری. خب کسی چیزی ندارد که حالا به او تحویل دهد و خدا که خدایا من به تو تحویل دادم حالا در مقابل استحقاقی دارم! ابداً، هر چه هست حق مال اوست، ذالمن اوست «يَا ذَا الْمَنِّ وَ لاَ يُمَنُّ عَلَيْكَ مُنَّ عَلَيَّ» بر منت بگذار «بِفَكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»[[11]](#footnote-11)

همیشه امامان علیهم‌السلام ازاین‌جهت داشتند ناله‌شان بلند می­شد که خدایا گردن من، وجود من به آتش نرسد، از آتش نجاتم بده «مُنَّ عَلَيَّ بِفَكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آن‌کسانی که اهل هستند و دارای ایمان قوی و همت بلند، آن­ها به موقعیت شب قدر پی برده­اند و لذا می­کوشند یک کاری کنند که مطمئن بشوند شب قدر را درک کرده­اند؛ چون شب قدر مخفی است و مصلحت هم در همین بوده که مخفی باشد و تَعَّمُّد داشتند ائمه­ی دین علیهم‌السلام که افشا نکنند، شب قدر را مخفی نگه بدارند. در طول سال مخفی است، کدام شب از شب­های سال شب قدر است مخفی است و لذا آن‌کسانی که ایمان قوی و همت عالی داشتند در عمرشان یک سال را فقط برای عبادت انتخاب می­کردند که از اول سال تا آخر همه‌شب احیاء می­کردند، تمام شبانه‌روز در حال عبادت بودند در این‌یک سال که بتوانند شب قدر را درک کنند، آن شب قدری که مخفی است در میان شب­های سال، این‌یک سال را از اولش تا به آخر عبادت می­کردند، شب­ها احیا می­کردند که شب قدر را درک کنند. آن‌که کسی همتش کمتر بوده حداقل سه ماه را احیاء می­کرد: ماه رجب و شعبان و رمضان. از این کمتر بوده، ماه رمضان را، یک ماه را فقط در تمام شب­ها احیاء می­کرده­اند که شب قدر را درک کنند. دیگر حداقلش این است که در سه شب دیگر، این سه شب را دیگر ترک نکنند. بازهم از سه شب حداقل دو شب را، شب بیست و یکم و بیست و سوم و لذا همواره سؤال می­کردند آقا در این دو شب معین کنید، می­فرمودند که نه.

«مَا أَيْسَرَ لَيْلَتَيْنِ»[[12]](#footnote-12)

**چقدر این دو شب آسان است بر شما**.

حالا این‌قدر تنبلی درست نیست، خب همین دو شب را اگر احیاء کنید چه می­شود حالا؟!

حالا گذشته ماه رمضان، شب­های قدر هم دوتایش گذشته، فقط یک‌شب، فقط فردا شب که باقی‌مانده است این فرصت بسیار مغتنمی است که حالا خداوند لطفی کند، عنایتی کند، توفیقی، همین‌که ذکر می­شود و صحبتی به میان می­آید می­گوییم و می­شنویم شاید همین وسیله­ای بشود که تنبهی در ما پیدا بشود، آمادگی برای فردا شب، چون شب بیست و سوم دیگر از همه­ی این شب­هایی که احتمال هست، قوی­تر هست احتمال شب قدر بودن که شب جهنی هم معروف است در میان اهل حدیث که این شب جهنی است؛ یعنی یک مردی از قبیله­ی جهینه آمده خدمت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله­ و سلم گفته که: یا رسول‌الله من در خارج مدینه زندگی می­کنم و خب گوسفنددار هستم، شتردار هستم، چی هستم، من نمی­توانم مثلاً چند شب بیایم در مدینه بمانم شما یک‌شب را برای من معین کنید که من در آن شب با عائله­ی خودم بیایم در مدینه بمانم که به فضیلت آن شب برسم که شب قدر را. خب این سؤال کرد از رسول اکرم در حضور مردم و رسول خدا هم نمی­خواست در میان مردم افشا بشود که چه شبی است، فرمود بیا نزدیک‌تر، جلو آمد درگوشی یک‌چیزی گفت مردم نفهمیدند او هم رفت، او رفت و منتظر بودند که حالا آن‌که سؤال کرده بود چه شبی چه بوده؟ بعد دیدند که شب بیست و سوم آمده، رفته بود بله شب بیست و سوم آمد با عائله­اش و با همان هر چه که داشته خدم‌وحشم، هر چه داشته را آورده، یک‌شب در مدینه بود و شب بیست و سوم و فردا باز بار بست و رفت. ازاینجا پی بردند بر این‌که شب بیست و سوم شب قدر باشد و لذا معروف شد به شب جهنی، لیله الجهنی که فردا شب است.

به‌هرحال این فرصت برای ما فعلاً باقی است که جدا از خداوند بخواهیم در این شب بیست و دوم که شب غریب مولای ما مولی المتقین علیه الصلاه و السلام است، به آبروی آن حضرت خداوند به ما عنایت کند که توفیق درک شب قدر فردا، فردا شب، برکات آن شب به ما عنایت بفرماید.

ما از آثار ملکوتی این اعمال عبادی غافل نباشیم، به‌حسب ظاهر خب اعمال به نظر ما چیز خیلی مثلاً قابل‌توجه نمی­آید، هم‌زمان، هم‌مکان، هم اعمال، به نظر ما شب جمعه با شنبه خیلی فرقی ندارد، خب هر دو زمان است دیگر، ظرف زمانی است می­گذرد. ماه رمضان با شوال به‌حسب ظاهر به نظر ما فرقی نمی­کند، خب یک‌زمان است یک قطعه­ای از زمان اسمش رمضان است و یک قطعه هم‌اسمش شوال است، یک قطعه زمان اسمش جمعه است، یک قطعه هم شنبه است. به نظر ما فقط در اسم‌گذاری باهم فرق می­کند یا مکان­ها به نظر ما فرقی نمی­کند؛ حالا زمین مکه و مدینه با زمین لندن و پاریس خب فرقی نمی­کند، آنجا هم یک قطعه زمین است، اینجا هم یک قطعه زمین است دیگر چه فرق می­کند! چه‌بسا زمین لندن و پاریس خیلی روشن‌تر، زیباتر هم باشد مثلاً. بله بحث ظاهر این‌جوری است اما آثاری که واقعاً این قطعات زمان و مکان‌دارند خیلی فرق می­کند؛ اعمال ما، سجده­های ما، رکوع­های ما، اذکار ما، لحظه‌به‌لحظه‌ی از عمر ما، این‌ها آثار ملکوتی دارد. قرآن تصریح به این دارد که هر چیزی ملکوت دارد.

«فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‌ءٍ»[[13]](#footnote-13)

**هر چیزی ملکوت دارد.**

عالمی ماوراء این عالم حس و عالم طبیعت یک عالم دیگری هست؛ عالم غیب که به‌منزله‌ی مادر است برای این عالم که این اجزای این عالم زاییده می­شود از شکم آن عالم.

«وَ إِنْ مِنْ شَيْ‌ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»[[14]](#footnote-14)

**هر چیزی در این عالم که هست، کُل شیءٍ، زمان، مکان، جمادات، نباتات، حیوانات، انسان‌ها، نگاه شما، گفتار شما، سجده و رکوع شما، تمام الفاظ شما، حرکات شما، سکنات شما، همه­ی این‌ها ملکوت دارد، خزائن دارد به‌قدری که ما تقدیر کرده­ایم در این عالم فرود می­آوریم.**

«ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها»[[15]](#footnote-15)

**هر چه که به شما می­رسد، حالا خیر و شر، هر چه که می­رسد، قبلاً در عالم دیگری تقدیر شده است و بعد نازل می­شود در این عالم و زِ ملکوتش، چهره­ی ملکوتی دارند همه­ی این‌ها.**

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»[[16]](#footnote-16) خب برای تأویل است حقایق نیامده، آنکه حقیقت چهره­ی واقعی­اش است، مکشوف می­شود بعدازاین، حالا فعلاً مکشوف نیست برای شما.

«لَقَدْ كُنْتَ في‏ غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَديدٌ»[[17]](#footnote-17)

**یک روزی می­آید، آن روزشهود است، روز کشف است، آنچه که در غفلت بودید شما نسبت به آن، آن روز مشهود می­شود.**

حالا فعلاً چهره­ی ظاهری‌اش را ما می­بینیم، چهره­ی ملکوتی­اش را ما نمی­بینیم الآن. جمعه فرمود روز قیامت «يَجِيئَكَ اَلْعَرُوسُ» روز قیامت همین جمعه مجسم خواهد شد، آن تأویل جمعه خواهد آمد مانند یک عروس زیبایی وارد محشر می­شود.

«ان الکعبه تحشر کالعروس المذفوف، کل من حج حجها یتعلق باستارها یسئون حولها حتی تدخل الجنه فیدخلون معها» روز قیامت کعبه به صورت یک عروس زیبا و آراسته­ای که خانه­ی داماد شب زفاف می­خواهند عروس ببرند به چه زیبایی آراسته می­شود، کعبه روز قیامت آن‌چنان زیبا و ممتاز وارد محشر می­شود و تمام کسانی که طواف دور او کرده­اند روز قیامت اطراف او را می­گیرند، به دامن او آویخته می­شوند، او می­برد تمام این‌ها را که در این دنیا دورش طواف کرده­اند، می­برد داخل بهشت می­شود آن‌ها هم همراه او داخل بهشت می­شوند. حجرالأسود؛ سنگ سیاهی ما می­بینیم در زاویه­ی کعبه نصب است، فرمود روز قیامت می­آید.

«لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَیْنٌ نَاظِرَةٌ یَشْهَدُ لِکُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَی ذَلِکَ الْمَکَانِ»[[18]](#footnote-18)

**روز قیامت موجودی است چشم بینا دارد، زبان گویا دارد، وارد محشر می­شود تمام آن‌کسانی که در این دنیا رفته­اند استلام کرده­اند او را شهادت خواهد داد که این‌ها با من تجدیدعهد کرده­اند.**

قرآن به‌صورت زیبایی چهره­ی ملکوتی‌اش وارد محشر می­شود، جوانی زیباروی که تمام انبیاء و فرشتگان را متحیر می­کند، نور جمال قرآن روز قیامت فرشتگان و انبیاء را به حیرت می­افکند. نمازی که ما می­خوانیم در شب اول قبر به‌صورت انسانی خوش­بو و خوش­رو اَنیس ما خواهد بود. ما وقتی‌که رفتیم همه چی از ما جدا می­شود، ملکوت اعمال ما با ما خواهد بود، این عمل ما در این دنیا یک حرکتی از ما صادر می­شود و این ملکوتی دارد همین حرکات ما، همین سجده­ی ما، همین رکوع ما، ظاهرش این است ولی ملکوت دارد، ملکوت او در شب اول قبر با ما همراه خواهد بود. اگر این اعمالی که انجام می­دهیم توجه داشته باشیم باروح انجام بدهیم، با اخلاص، همه­ی این‌ها در محشر و برزخ به داد ما خواهند رسید. همه­ی اعمالی که در این ماه رمضان انجام داده­ایم، انفاقاتی که می­کنیم، همین­ها در برزخ و محشر عجیب آثار خواهند داشت.

فرمود که در روز ماه مبارک رمضان هر که صائمی را افطار بدهد به‌قدری برکات دارد که به تعداد آن نفراتی که سر سفره­ی شما آمده­اند، به تعداد همان­ها ثواب به شما داده می­شود، برای یک نفر آدم صد نفر مثلاً دعوت کرده، به‌قدر صد نفر حالا هر نفری هشتاد سال عبادت کرده ­باشد، شب قدرش باشد، چقدر این ثواب خواهد داشت! خب حالا منتها خب افطاری باشد که هم خالصاً باشد، با توجه و با حضور قلب و روحانیتی باشد.

«مَنْ فَطَّرَ مِنْکُمْ صَائِماً مُؤْمِناً»[[19]](#footnote-19)

این رسم است که مثلاً دانه­ی خرما، این هم می­گوید دانه­ی خرما، یک انگشت حلوا، این نیست البته، این افطار نیست. به قول آقایان افطار انصراف دارد به سیر کردن «مَنْ فَطَّرَ مِنْکُمْ صَائِماً» یعنی سیر کند نه اینکه یک‌ذره حلوا بدهد، یک انگشت حلوا بدهد، یک‌دانه خرما بدهد، این منظور نیست، سیر کند. حالا اگر گفتند اطلاق دارد، اطلاقش هم به قول آقایان انصراف دارد به سیر کردن «مَنْ فَطَّرَ مِنْکُمْ صَائِماً مُؤْمِناً» یعنی سیر کند یک شخصی را دیگر، حالا آدم یک کیلو خرما بخرد یک‌دانه به این، یک‌دانه به آن، صد نفر را من اطعام کردم، سر خدا کلاه نمی­رود به این کیفیت به این زرنگی، زرنگی کردن به این معلوم نیست مصداق این جمله باشد. حالا این هم یک خرما داده «مَنْ فَطَّرَ مِنْکُمْ صَائِماً مُؤْمِناً» آیا این صدق می­کند به این‌که افطار داده به یک مؤمنی، این را سیر کند دیگر! «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»[[20]](#footnote-20) اگر در روایت هم داریم «وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاء»[[21]](#footnote-21) این برای فقرا است که دستشان نمی­رسیده. چون سؤال کردند که «لَیْسَ کُلُّنَا یَقْدِرُ عَلَی ذَلِکَ»[[22]](#footnote-22) این‌که شما فرمودید این‌قدر ثواب دارد افطار مؤمن خب ما نمی­توانیم، فرمود که «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاء»[[23]](#footnote-23) ولو یک خرمایی نصف خرما هم باشد، این معلوم است مال اغنیاء که نیست که حالا اغنیاءی که می­توانند انفاق کنند، شکم­ها سیر کنند، این‌ها یک نصف خرما بدهند مثلاً بگویند من افطار مؤمن داده­ام! این‌جور نیست، آن‌ها مال آن‌کسانی بوده که نداشته­اند، گفته­اند «لَیْسَ کُلُّنَا یَقْدِرُ عَلَی ذَلِکَ» شما که نمی­توانید؛ از طرفی قدرت ندارید که اطعام کنید، از طرفی هم‌دلتان می­خواهد به ثواب آن برسید؛ بسیار خب حالا که شما نیت خالصی دارید، واقعاً آرزومندید به ثواب افطار مؤمن برسید و ندارید، خب یک نصف خرما هم کافی است برای شما، نیت خالص باشد، کیفیت منظور است، یک نصف خرما، یک شربت آب هم دادید؛ و چون ندارد. آن‌وقت نداشتند که سؤال هم کردند، مستقیل بودند، آن‌ها که مهاجر بودند هیچ­چیزی نداشتند؛ زندگی را رها کردند آمدند، خانه­ای داشتند آمدند، فرشی رها کردند، هیچ‌چیزی نداشتند، فقیرانه آمدند به مدینه. خب مدینه هم باز افراد آن‌قدر ثروتمند نبودند که همه را اداره کنند، خب معلوم است که فقیر بودند. مهاجرین در یک صُفّه­ای زندگی می­کردند، خانه­ای نداشتند در جنب مسجد صُفّه­ای بود و سکویی بود و آنجا زندگی می‌کردند، ساتر عورت هم نداشتند اصلاً بعضی­ها، یک لنگی می­بستند به خودشان، چه‌بسا شب­ها بی­شام می­خوابیدند، یک همچنین اشخاصی بودند.

حتی می­خوانیم در تاریخ که پیغمبر اکرم یک کسی را فرستاد برود در یک قبیله­ای در خارج مدینه امام جماعت باشد، این ساتر عورت نداشت، یک لنگی به خودش بسته بود، لنگش هم کوتاه بود وقتی رکوع می­رفت عورتش پیدا بود از پشت سر، آقا، زن­ها صدایشان درآمد گفتند:

«وَارَى عورت امامکم»

**عورت پیش­نمازتان ر:ا بپوشانید.**

یک پیراهنی بهش دادند، پیراهن بلندی داشتند پوشید و بعد خیلی خوشحال شد، حتی این روایت نقل‌شده گفت:

«مَا اِسْتَفَادَ بَعْدَ اَلْإِسْلاَمِ فَائِدَةً بالمثل هذاالخبیث وَارَى بعد عَوْرَتِي 25:23 عَوْرَتِي»

**گفت بعد از نعمت اسلام هیچ نعمتی برای من به این اندازه خوشایند نبود که یک پیراهن به من داده شد که عورتم را بپوشانم.**

این‌جور حالا فقیر بودند، خب این‌ها هم می­گفتند آقا ما نداریم، دلمان می­خواهد افطار مؤمن بدهیم و نداریم، خب «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»[[24]](#footnote-24) «وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاء»[[25]](#footnote-25) به ماها که نگفتند که. آن‌هایی که همه­ی آن ­امکانات دارند، می­گوییم کسی ندارد حالا سفره پهن کند بسیار خب، همان‌که پولی که می­دهد یک کیلو خرما، بدهد به یک نفر سیرش کند، نه به صد نفر تقسیم کند که به هیچ جا هم نرسد، یک دِهِ آباد بِه از صد شهر خراب نیست. همان یک کیلو خرما را به یک نفر بدهد سیرش کند دیگر، حالا یک شکمی سیر بشود که صدق بکند برای این‌که «فَطَّرَ مِنْکُمْ صَائِماً مُؤْمِناً» دیگر، به‌هرحال روی سلیقه­ای نباشد چون غالباً عبادت­های ما سلیقه­ای می­شود هرکسی به نظر خودش 26:21 می­آید و سلیقه­ای هم شد دیگر آن حال عبادت بیرون می­رود دیگر، سلیقه هست مثلاً الآن عمره رفتن خیلی سلیقه­ای شده دیگر، هرسال مثلاً عمره رفتن و بعضی­ها در سال چند بار مثلاً عمره بروند و گاهی هم خانوادگی هستند، زن‌ها، بچه­ها همه را جمع ­کنند ببرند عمره و چندین بار و بعد هم چه‌بسا در فامیل خودشان افراد بینوایی باشند که این‌ها نیاز دارند، کرایه‌خانه‌اش معطلی دارد، دختری بی‌بضاعت می­خواهد خانه­ی شوهر برود ندارد، این‌ها می­توانند این‌ها را رعایت کنند، به سلیقه نباشد، من دلم می­خواهد مثلاً هرسال عمره بروم، دلم می‌خواهد بچه­ها را ببرم و هرکدامشان بالاخره چه‌بسا یک خانواده­ای بخواهد هشت‌نفری بخواهند مکه بروند و برگردند شاید دو، سه میلیون خرج کنند بروند و برگردند این‌طوری، خب همین را بده، یک کسانی که واقعاً بیچاره­اند، آبرومندانی هستند که زندگی‌شان مختل است که با یک‌میلیون می­شود دختری را به خانه­ی شوهر فرستاد، خب چرا؟ این‌ها سلیقه­ای غالباً می­شود که خب دلم خواهد چنین کنم دیگر، دلم می­خواهد غیر آن است که خدا می­خواهد. به‌هرحال منظور این بود که عبادات در این ماه فراوان است، از همه بالاتر یک عبادت که هیچ عبادتی به‌پای آن نمی­رسد، همانی که أفضل السائلین سؤال کرده از أفضل المسئولین؛ أفضل السائلین وجود اقدس امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام، او سؤال کرده از أفضل مسئولین، رسول خدا صلی الله علیه و آله­ و سلم، او سؤال کرده

«یا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ»[[26]](#footnote-26)

خب هر دو می­دانند، خود آقا مولا هم می­داند ولی می­خواهند در مجمع مردم او سؤال کندو رسول خدا هم جواب بدهد که همه بشنوند که دو معصوم؛ یکی سائل و دیگری مسئول و سؤال کرده از افضل الاعمال، یا رسول‌الله در این ماه رمضان بهترین اعمال کدام است؟ قرآن زیاد بخوانم؟ دعای ابوحمزه زیاد بخوانم؟ شب‌زنده‌داری کنم؟ کدام خوب است؟ فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»[[27]](#footnote-27) می­خواهید خدا شمارا دوست بدارد کاری که خداپسند باشد انجام بدهید نه خودتان می­پسندید، آن را که خدا می­پسندد؛ ترک محارم، ترک گناهان، گناه نکنید، حالا به سایر اعمال مستحبی هم نرسیدید، نرسیدید، خیلی ناراحت نباشید، گناه نکنید. اگر می­بینید در زندگی گناه دارید، در کسب‌وکارتان، در معاشرتتان، در خانه‌تان، در زن­داری، بچه­داری، گناه دارید حالا مدام دعا، فشار روی دعا بیاورید، مدام شب تا صبح شب‌زنده‌داری کنید، دعا بخوانید، این نیست؛ ترک محارم کنید، آن‌هایی که گناه هست، گناه را برای خدا ترک کنید، چون خود ترک معصیت عبادت است. نماز می­خوانید عبادت است، روزه عبادت است، ترک معصیت بهترین عبادات است. کسی که دستش راه بازشده برای گناهی، پیش‌آمده، می­تواند گناه کند، می­گوید خدایا قربة الی الله ترک می­کنم، همین گناه را، حالا در کسب‌وکارش می­تواند، حالا یک معامله­ی خیلی پرسود پیش‌آمده می­داند درست هم نیست، می­گوید خدایا برای رضای تو ترک می­کنم از نماز بهتر است، حالا یک ساعت نماز بخواند و صف نماز جماعت هم نماز بخواند و بعد دنبال کار خودش همان گناه را، این فایده ندارد. بهترین اعمال «الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» فشار را آنجا بیاورید نه روی دعا و قرآن و این­ها، فشار آنجا باشد که معصیت را برای رضایت خدا ترک کند، ترک معصیت قربة الی الله این عبادت است و بسیاری از گناهان ما گناهان دائمی است که مراقب این باشیم بعضی از ما علی­الدوام گناه می­کنیم و توجه هم نداریم، آخر بعضی گناه­ها موقت است. یک نفر شراب می­خورد حالا، بالاخره یک ده دقیقه، یک ساعت شراب خورد، تمام‌شده دیگر، دیگر همه­اش شراب نمی­خورد که ده دقیقه بوده، نیم ساعت بوده، هر چه بوده. گناه دیگر کرده، موقت بوده، یک ساعت بوده همیشه که نیست ولی بعضی گناهان همیشگی است، علی­الدوام است، کدام است؟! مثل آن آدمی که غاصب است، غضب کرده خانه­ای را، مغازه­ای را، چیزی را علی­الدوام بالای سرش خدا می­گوید که رد کن به صاحبش، رد کن به صاحبش، در هرلحظه‌ای در هر نفسی برای این آدم گناه می­نویسند، حتی در همان حال نماز هم می­خواند، در همان حال هم برای این جهتش گناه می­نویسند. برای نمازش ثواب می­نویسند ولی در همان حال برای این گناهش هم گناه می­نویسند؛ همین در حال ایستاده نماز می­خواند، رفته زیارت امام رضا علیه‌السلام در حرم ایستاده السلام علیک یا بن رسول‌الله، در همان حال برایش گناه می­نویسند برای این‌که غاصب است، حق مردم را غصب کرده، دِین مردم را می­تواند ادا نمی­کند، علی‌الدوام بالای سرش می­گویند «اَدّ دِینک» «اَدّ دِینک» این هر نفسی دارد نافرمانی می­کند، در هر نفسی، در همان حال نمازش، در همان حال زیارتش، در همان حال دعایش، در حال قرآن خواندنش، در همان حال هر نفس که می­زند برایش گناه می­نویسند برای این‌که این گناه دائمی است دیگر غصب کرده. یا اینکه توبه نمی­کند، گناهانی دارد، توبه واجب فوری است، فوراً باید توبه کند از آن گناهش، گناهی دارد توبه نکرده علی‌الدوام بالای سرش خدا می­گوید توبه کن، توبه کن، در هر نفسی که نافرمانی این امر می­کند خب برایش گناه است، پس ما بعضی گناهان دائمی داریم. بعضی گناهان موقت است، بعضی دائمی است؛ مسئله­ی غصب یک گناه دائمی است، مسئله­ی ترک ادای دِین مردم، به مردم مدیون است و می­تواند بدهد نمی­دهد علی‌الدوام برایش گناه می­نویسند؛ در هر نفسش، در خواب است خوابیده برایش گناه می­نویسند، این­ها مراقب باشیم که این گناهان چه‌بسا خیلی مصیبت‌بار بیاورد بعد هم بگوییم باز چرا پس زندگی ما گرفتاری داریم؟! مشکلات داریم؟! خب برای همین، بالأخره چوب خدا به‌قول‌معروف صدا ندارد، خب بله ما چوب می­خوریم غالباً هم و توجه هم نداریم و به‌هرحال این­ها اعمال عبادی است که به ما می­گویند شما مراقب باشید در این ماه مبارک رمضان جوری نشود که ماه تمام بشود و ما از گناه بیرون نرفته باشیم.

«أَعُوذُ بِجَلالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقَضِيَ عَنِّي شَهْرُ رَمَضَانَ أَوْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ وَ لَكَ قِبَلِي ذَنْبٌ أَوْ تَبِعَةٌ تُعَذِّبُنِي عَلَيْهِ»[[28]](#footnote-28)

مولی­المتقین امیر­المومنین سلام‌الله‌علیه خب در میان مردم همواره می­فرمود که دادوفریادش بلند بود، گاهی گریه می­کرد در میان مردم، در بازار گریه می­کرد، خب یک مردی مانند علی علیه‌السلام در بازار، درملأعام گریه کند با صدای بلند معلوم است که چقدر ناراحت است، پدر است، او می­داند این فرزندش دارد به ضلالت و گمراهی می­رود و خودش هم توجه نمی­کند؛ در پس بازار گریه کرد با صدای بلند بعد فرمود «یا عَبيدُ الدُّنْيا» ای دنیاپرستان، ای بنده­های دنیا، عُمّال، مزدوران دنیاداران، شما که روز مشغول کسب و کاسبی هستید و مدام قسم می­خورید متاعتان را به فروشنده بفروشید و متاع مردم را کَساد کنید، به بازار مردم کساد به بار بیاورید، خودتان را بالا ببرید، شما که دارید برای دنیا کار می­کنید شب هم که می­خوابید، پس کی می­خواهید برای آخرت بار ببندید؟! روز که قسم می­خورید متاع را بفروشید، شب هم که می­خوابید پس کی می­خواهید «متاع یذبهون ما یتفکرون فی المعاد 34:37» کی می­خواهید شما به فکر معاد باشید، کی می­خواهید زاد و توشه­ی خود را بردارید؟

«عِبَادَ اللَّهِ الْآنَ فَاعْمَلوُا»

**ای بندگان خدا همین حالا که فرصت باقی است به فکر خود باشید، کارکنید.**

هنوز قلم­ها می­نویسد، هنوز نامه­ی عمل باز است، بسته نشده ولی یک‌لحظه خواهد آمد که نفس بندآمده و نامه­ی عمل بسته‌شده دیگر توبه­ی شمارا هم نمی­پذیرند تا فرصت باقی است توبه کنید. گریه می­کرد، گاهی بالای منبر گریه می­کرد، در میان مردم با صدای بلند گریه می­کرد تا این‌که بالاخره شب نوزدهم ماه رمضان همان مردم فرقش را شکافدند، با فرق شکافته به خانه­اش آوردند، همان مردمی که به قولشان مقدس هم بودند، نماز شب خوان هم بودند، به دست همان‌ها کشته شد؛ کفار نکشتند، خود مسلمان­ها، خود مؤمنین، همین­ها کشتند مولای خودشان را. وقتی هم می­خواستند دفن کنند آیا باید آن شخصی که بزرگ­مردِ در عالم انسان است، در عالم خلق است، او را باید مخفیانه جنازه­اش ببرند دفن کنند؟! این مردم حتی بعد از شهادت هم با جسد مبارکش کار داشتند و لذا برای این­که به این بدبختی مبتلا نشوند وصیت کرد که شبانه دفنم کنید، جنازه­ام را تشییع کنید شبانه، چند نفر تشییع کردند؟ یک‌چند نفری از فرزندان خودش بودند، چند نفر اصحاب خاصش بودند، بردند در خارج شهر بیابان که آن ­روز بیابانی بود تا زمان امام صادق علیه­السلام معلوم شد کجاست قبر مقدس مولا، قبر مخفی بود. وقتی خواستند دفن کنند؛ در میان خاک نهادند بدن مطهرش را یکی از اصحاب بزرگوارش که خیلی موردعلاقه‌اش بود، صعصعة بن صوحان، این آمد، مرد سخنوری بود، مرد خطیبی بود، خیلی بزرگوار بود، موردعلاقه‌ی مولا بود، وقتی دفن کردند، خاک ریختند روی بدن مطهر، این مرد آمد با دوزانوی ادب نشست کنار قبر مطهر درحالی‌که اشک می­ریخت دست خودش را روی قلب خودش گذاشت، با دست دیگرش مشتی خاک برداشت از روی قبر ریخت روی سرش بعد گفت:

«بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا امیر المومنین»

**پدر و مادرم به قربانت یا امیرالمؤمنین.**

«هَنِيئاً لَكَ یَا اَبالحَسن»

**گوارا باد بر تو این زندگی بابرکت.**

باخدا زندگی کردی، برای خدا جهاد کردی، برای خدا جان دادی. «هنیئا لک یا ابالحسن» این مردم اگر حرف تو را می­شنیدند از زمین و آسمان برایشان نعمت می­جوشید ولی یاللعجب که تو را نشناختند، قدر تو را ندانستند «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا امیر المومنین» گفت چندجمله‌ای، گریه کرد و همراهان را گریانید.

صلی الله علیک یا مولانا یا امیرالمؤمنین

صلی‌الله علیک و علی آل بیتک الطاهرین

پروردگارا به حرمت امیرالمؤمنین در فرج امام زمان ما تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عطا بفرما

به حرمت امیرالمؤمنین فردا شب ما را از برکات آن محروم نفرما

توفیق بهره­برداری با خلوص نیت به ما عنایت بفرما

حسن عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما

1. . مفاتیح‌الجنان، دعاهای شب‌های دهه آخر ماه رمضان؛ زاد المعاد، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۶. [↑](#footnote-ref-1)
2. . مفاتیح‌الجنان، دعاهای شب‌های دهه آخر ماه رمضان؛ زاد المعاد، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۶. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره‌ی بقره، آیه‌ی 183. [↑](#footnote-ref-3)
4. . الکافي، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۶۰. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مفاتیح‌الجنان، دعاهای شب‌های دهه آخر ماه رمضان؛ إقبال الأعمال، ج ۱، صفحه‌ی 24. [↑](#footnote-ref-5)
6. . مفاتیح‌الجنان، دعاهای دعای بعد از نمازهای واجب در ماه مبارک رمضان (عَلِیُّ یا عَظیمُ)؛ إقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴‌. [↑](#footnote-ref-6)
7. . مفاتیح‌الجنان، دعای بعد از نمازهای واجب در ماه مبارک رمضان (عَلِیُّ یا عَظیمُ)؛ إقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴‌. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره‌ی قدر، آیه‌ی 3. [↑](#footnote-ref-8)
9. . إقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه‌ی 24. [↑](#footnote-ref-9)
10. . إقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه‌ی 24. [↑](#footnote-ref-10)
11. . إقبال الأعمال، جلد ۱، صفحه‎‌‌ی 24. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تفسیر نور الثقلین: جلد 5، صفحه‌ی 624، حدیث 58. [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره‌ی یس، آیه‌ی 83. [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره‌ی حجر، آیه‌ی 21. [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوره‌ی حدید، آیه‌ی 22. [↑](#footnote-ref-15)
16. . سوره‌ی یونس، آیه‌ی 39. [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره‌ی ق، آیه‌ی 22. [↑](#footnote-ref-17)
18. . الکافي، جلد ۴، صفحه‌ی ۱۸۴‌. [↑](#footnote-ref-18)
19. . الأمالی (للصدوق)، جلد 1، صفحه‌ی 93. [↑](#footnote-ref-19)
20. . الأمالی (للصدوق)، جلد 1، صفحه‌ی 93. [↑](#footnote-ref-20)
21. . الأمالی (للصدوق)، جلد 1، صفحه‌ی 93. [↑](#footnote-ref-21)
22. . الأمالی (للصدوق)، جلد 1، صفحه‌ی 93. [↑](#footnote-ref-22)
23. . الأمالی (للصدوق)، جلد 1، صفحه‌ی 93. [↑](#footnote-ref-23)
24. . بحار الأنوار، جلد ۹۳، صفحه‌ی ۳۵۶‌. [↑](#footnote-ref-24)
25. . بحار الأنوار، جلد ۹۳، صفحه‌ی ۳۵۶‌. [↑](#footnote-ref-25)
26. . کتاب اقبال الاعمال، جلد 1، صفحه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-26)
27. . کتاب اقبال الاعمال، جلد 1، صفحه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-27)
28. . الکافي، جلد 4، صفحه‌ی ۱۶۰. [↑](#footnote-ref-28)